

MARVEL

6

LGY#732

DONNY GATES

NIC KLEIN

MATT WILSON

TERROR

HERALD OF NONE



دورنامه

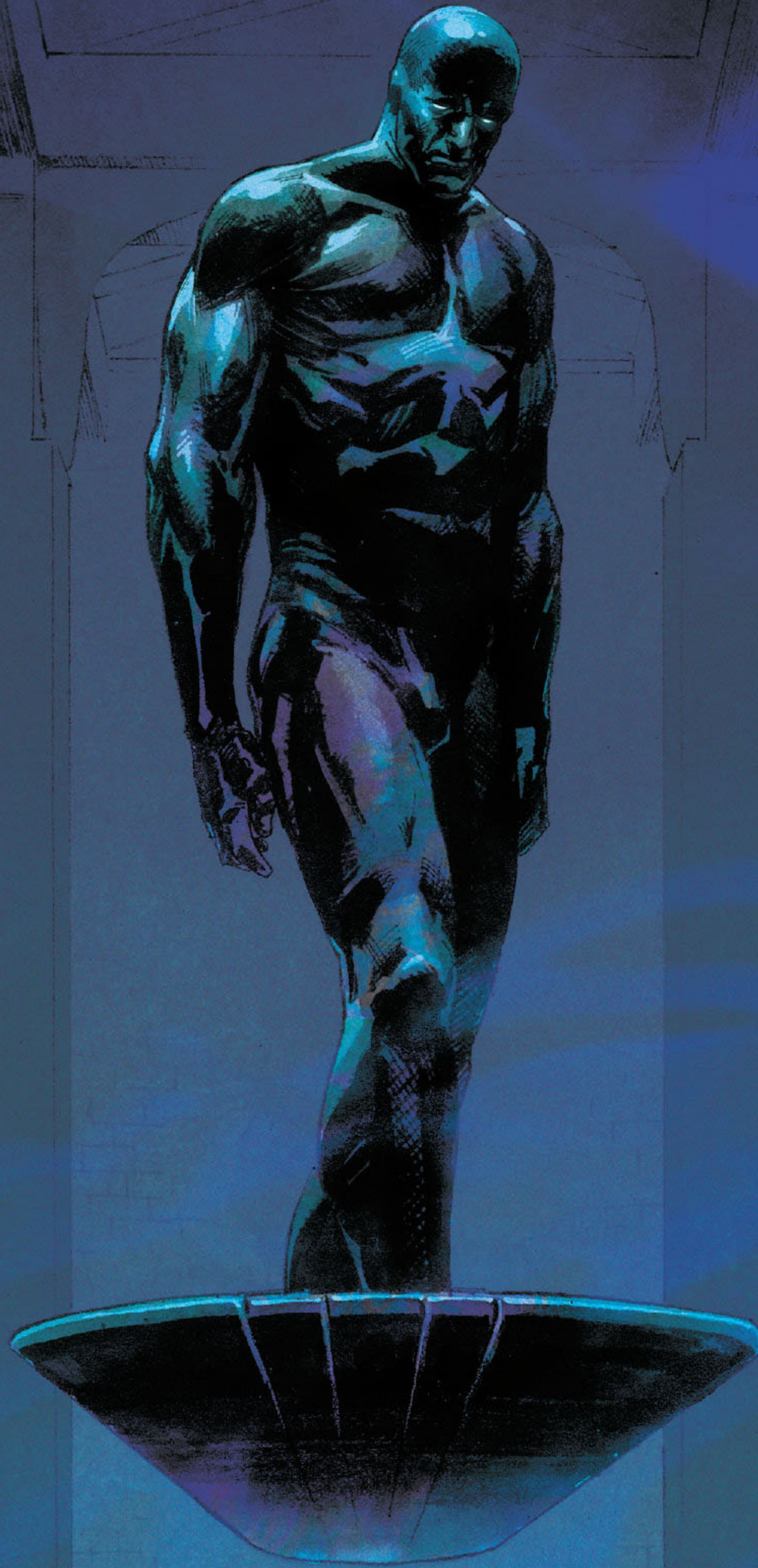
dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

شهر طلایی آژگارد

اتاق تاج و تخت شاه ثور

کمی بعد...



و بعد...

... کار انجام شد.



نورین.



ثور. می بخشی که مزاحمت شدم...

به محض اینکه شنیدم اومدم...

تو...



چی که... فکر می کنی شنیدی؟

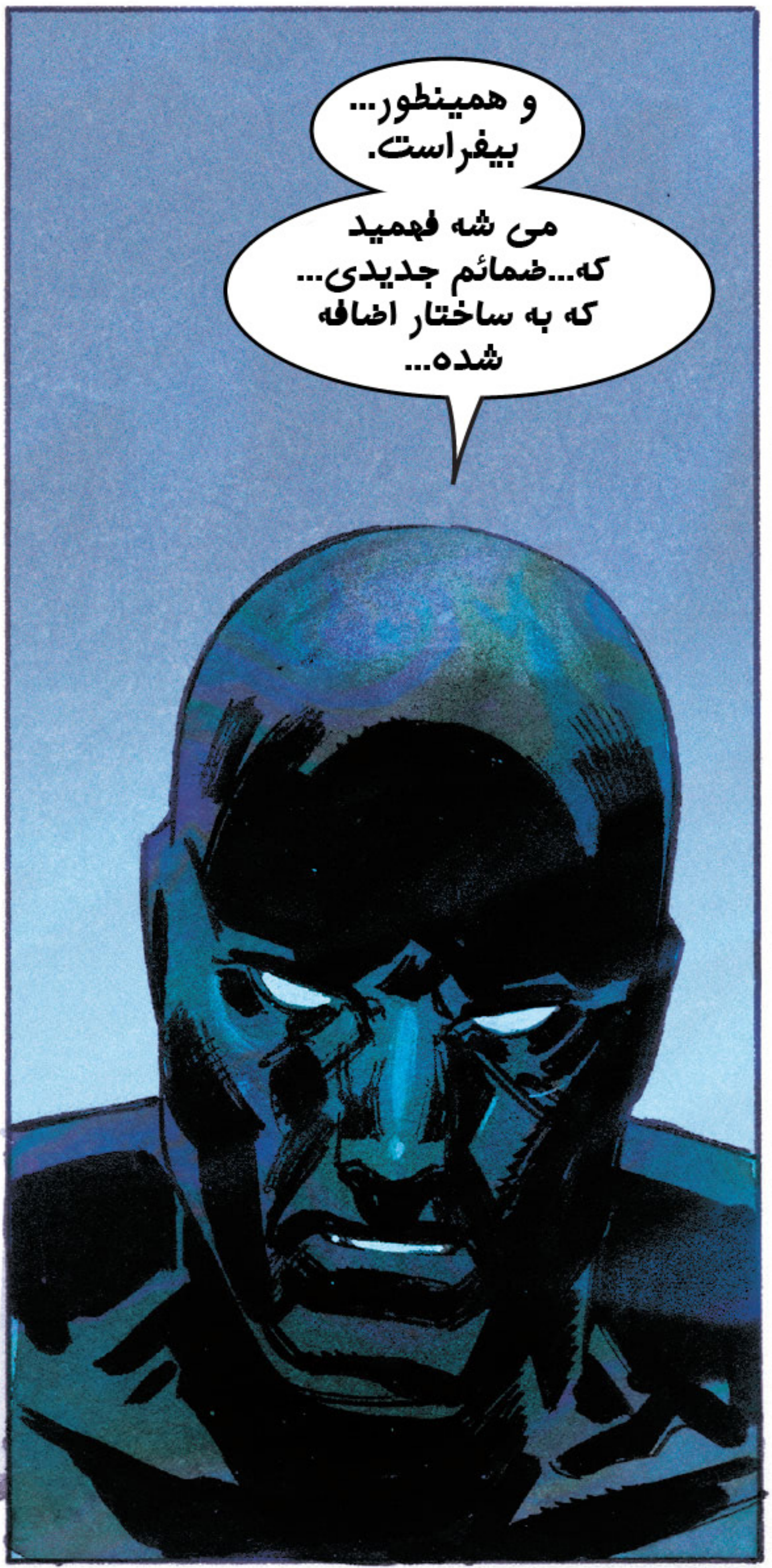
خیلی زیاد. چکار می تونم برات بکنم؟

خسته ام؟



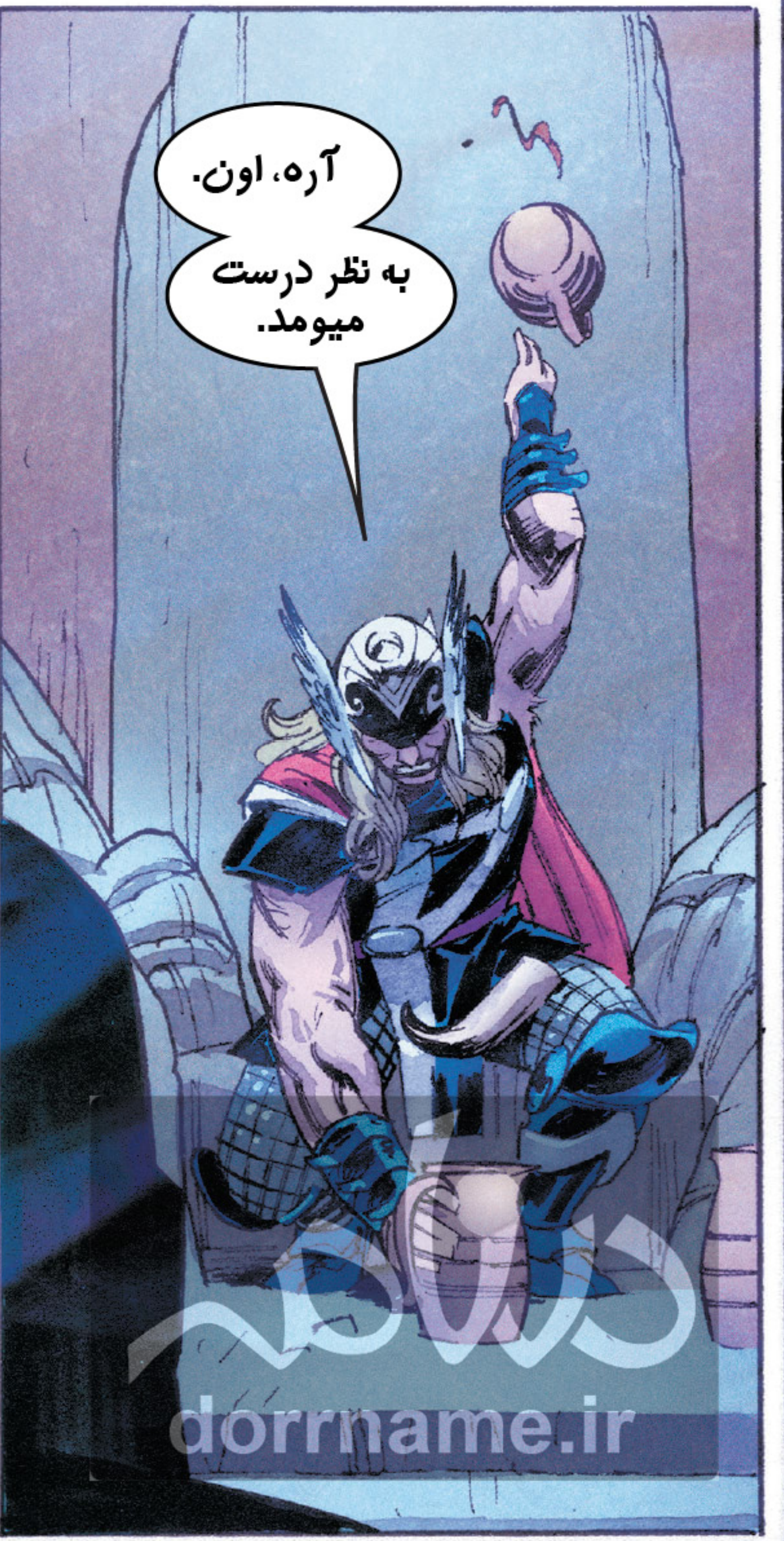
نبرد... کسانی هستند در کل کهکشانشان که پژواک اونو نشنیدند. ثور.

صدای صاعقه تو که در خلأ طنین انداز شده بود.



و همینطور... بیفراست.

می شه فهمید که... ضمانت جدیدی... که به ساختار اضافه شده...



آره. اون.

به نظر درست میومد.



سیف به من
گفت ماه هاست که
تو انزوا هستی.

اینکه تو
اصلا درباره
نبرد حرف
نزدی یا...

امیدوار بودم
که...
بتونم
به درد بخوریم. به عنوان
کسی که قبلا در جایی که
الان هستی، بوده و کسی
که دیده اونچه تو...



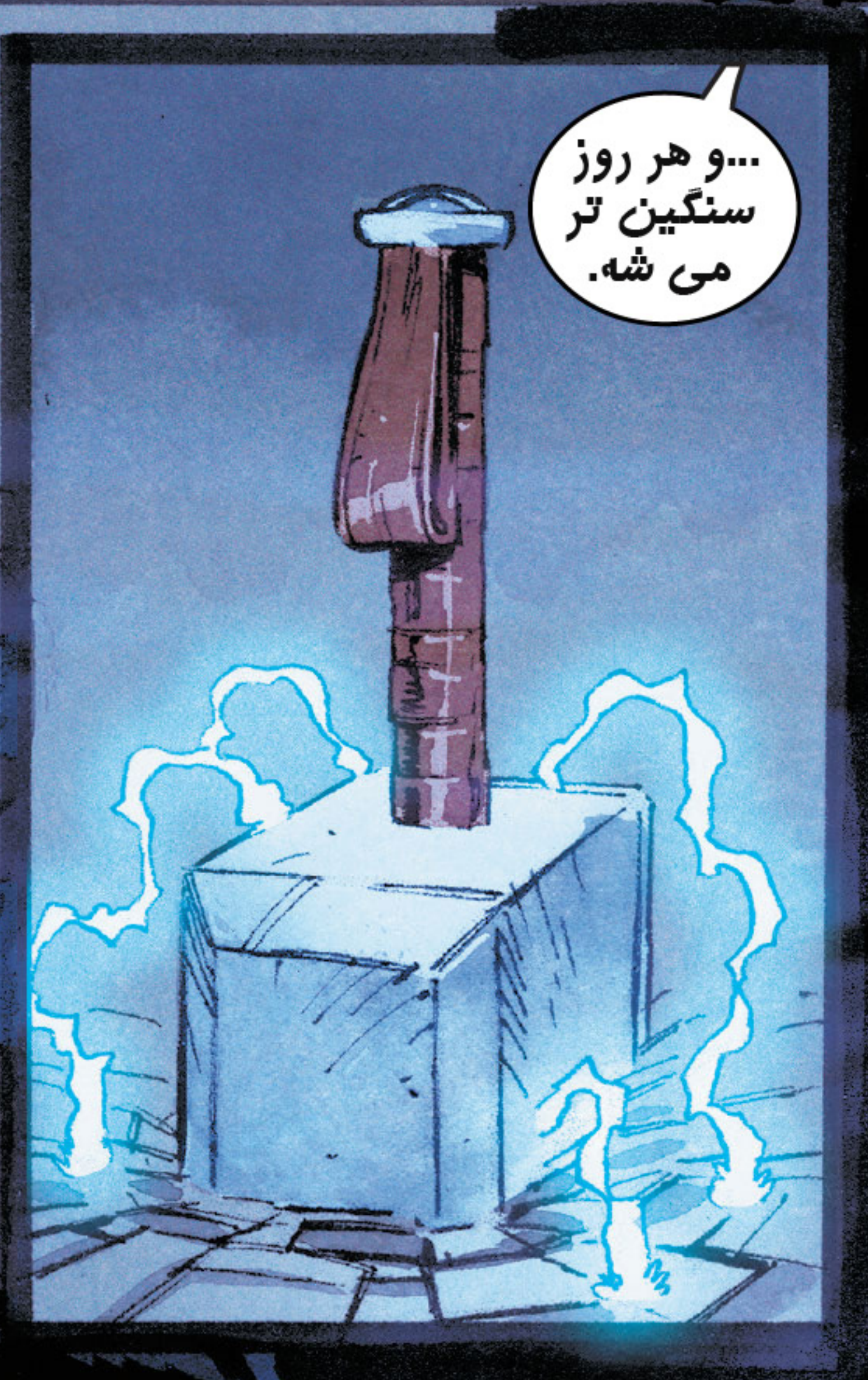
هیچکس چیزی رو که
من دیدم، ندیده
نورین.

من باید این
بارو به دوش
بکشم.



پس سرت
سنگینه.

آره...



...و هر روز
سنگین تر
می شه.



ثور. می دونم سفر سختی داشتی.
ولی به عنوان کسی که به تمام
زمان ها و فضاها سفر
کردم...

باور کن پنهان کردن
مسائل هیچ کمکی
نمی تونه بکنه.
مخصوصا به تو.

خواهش می کنم...
برادر...



چه...
اتفاقی افتاده؟
چی دیدی؟

قرن ها پیش
بهت قولی دادم.
هیچوقت دروغ
نمی گم، گالان.

که من زنده
می دارمت. تو به
من خدمت
می کنی.

این تویی که
دروغ گفتی. تویی
که از سر نوشتت فرار
می کنی!

من قرن ها
دنبال تو گشتم گالان!
و تو رو اینجا پیدا کردم. که
تو این جهان محکوم به فنا
پنهان شدی. بهت قدرتی
دادم مافوق تصور!

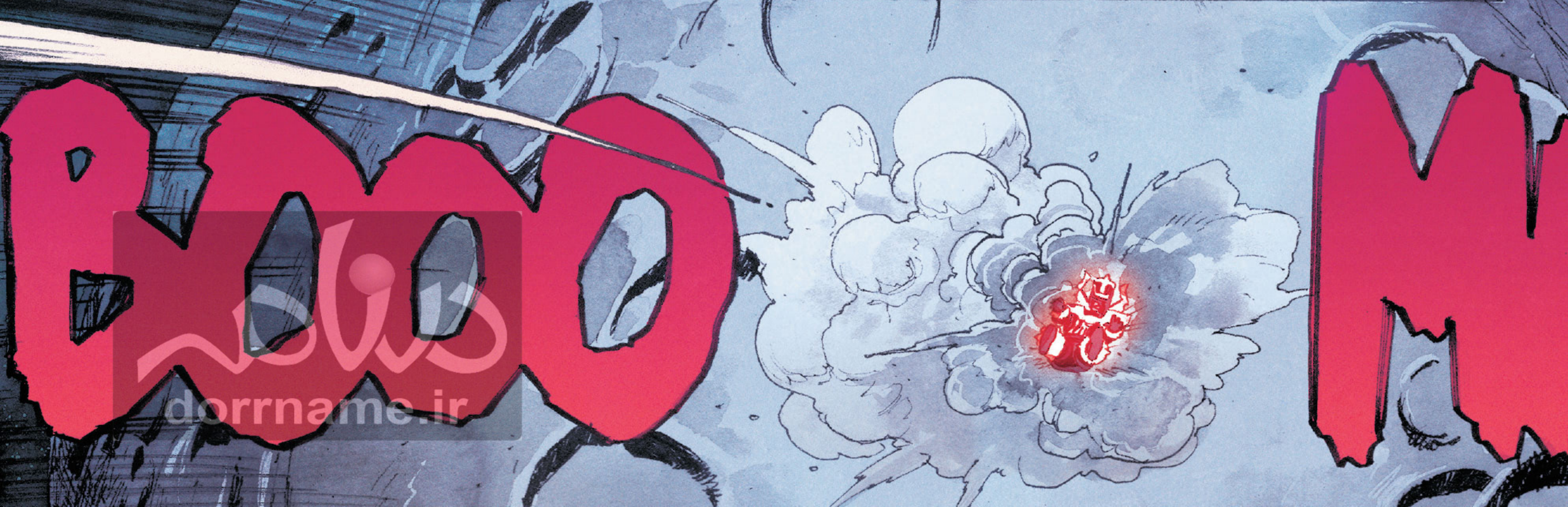


دروغ
هی کی!!!

هم اکنون...



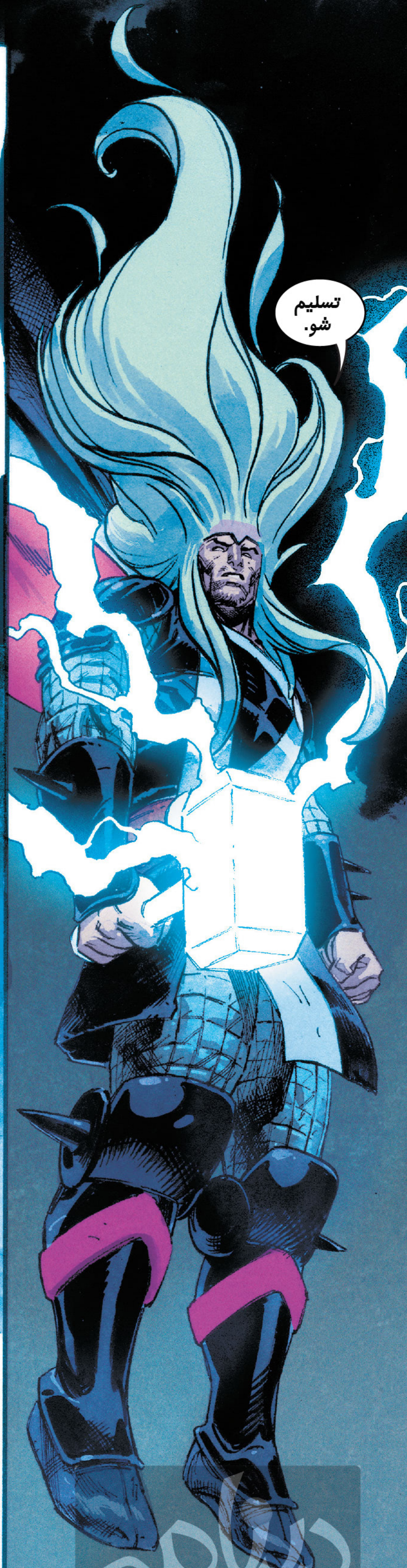
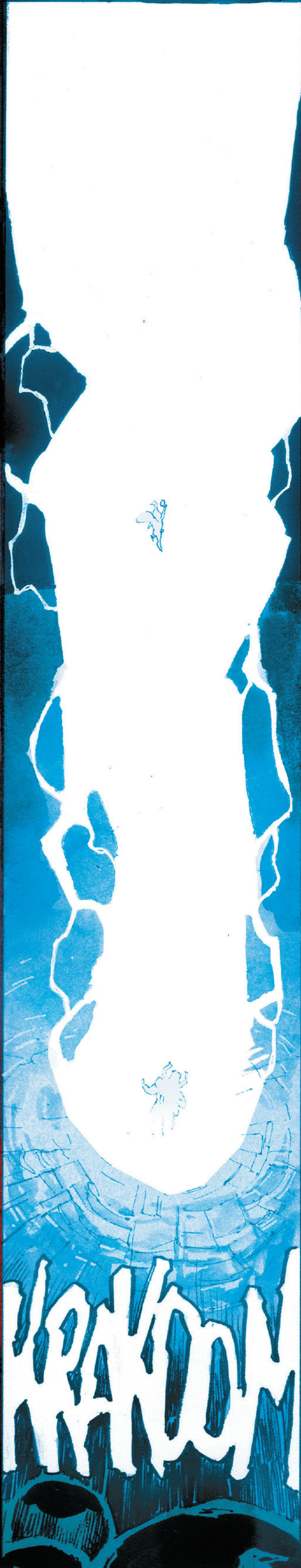
و الان برای
پس گرفتن طلسم
برگشتم!!!





ث-ثور...

سریع، تا
وقتی زمستان سیاه
در این شکله،
باید...



تسلیم
شو.



می خواهی به گالاکتوس
حمله کنی؟! چطور جرات
می کنی!!!

ما تنها چیزایی
هستیم که بین
زمستان سیاه و جهان
ایستادیم!

اشتباه.



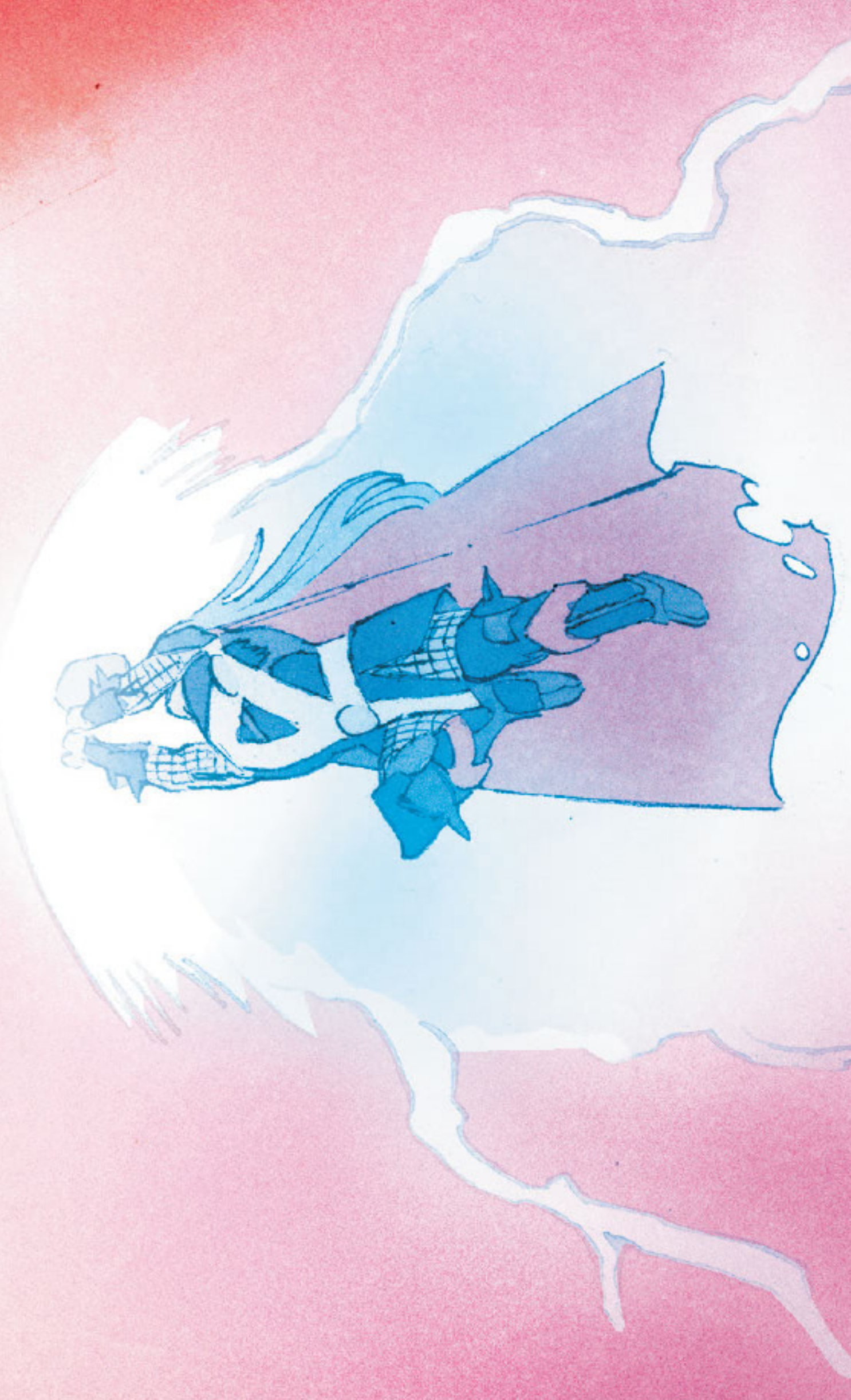
من تنها
کسی هستم که
بین تو و زمستان
سیاه ایستادم.

و کارم باهات
تموم نشده.

نه
هنوز.



باشه!!!



الان من
قویتر از همیشه
هستم!

هرگز با
چنین قدرتی
روبرو نشدی!

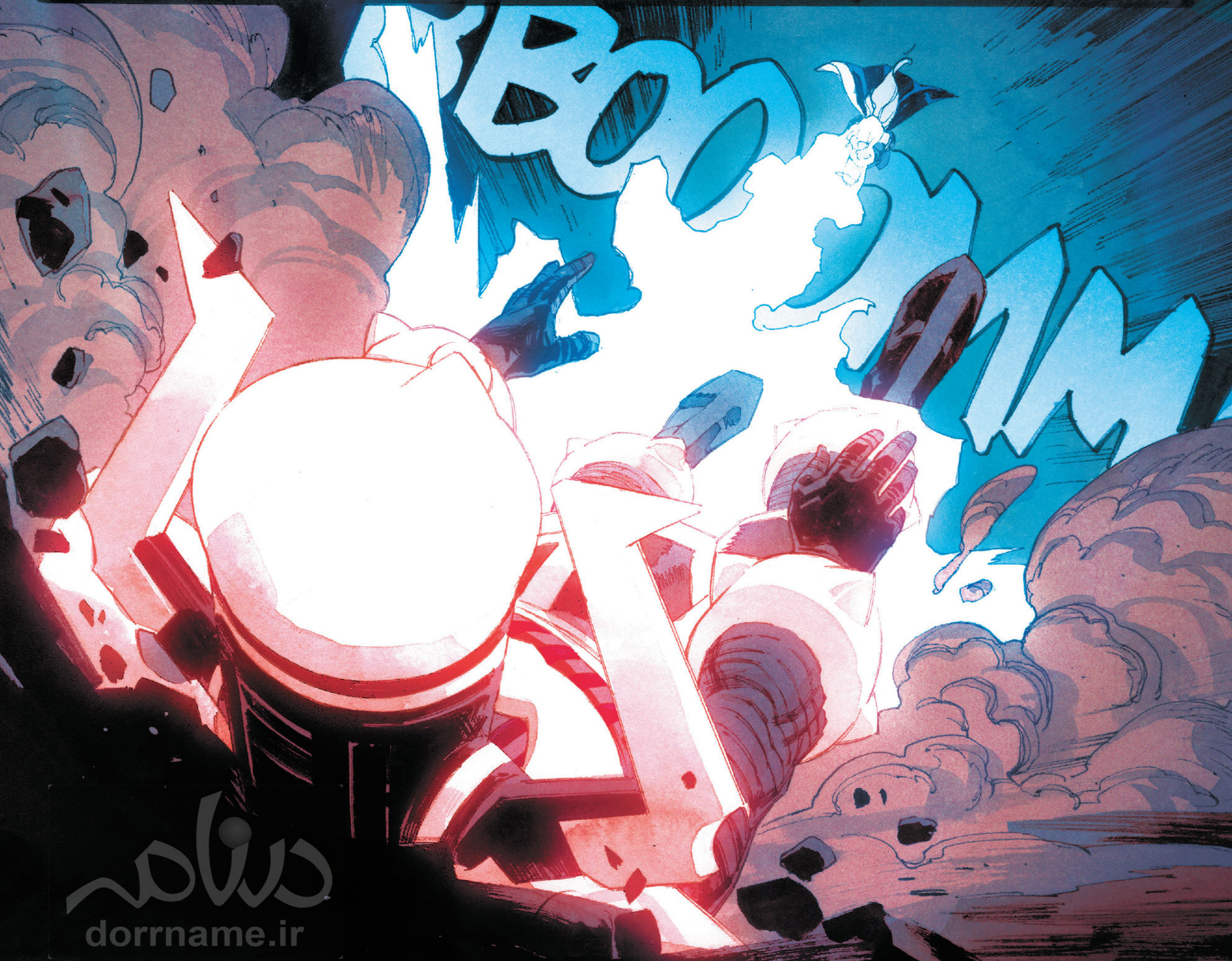
قدرتی که من بهت دادم
جهانخوار! قدرتی که از
من دزدیدی!

تو به من دروغ
گفتی! تو جنگی که
من شروعش نکردم مثل
یه مهره شطرنج با
من بازی کردی.

من پسر اودینم. پادشاه
آزگارد. فرمانروای ده
قلمرو.

خدای
صاعقه و طوفان.
و
تو...

تو نوچه
پسر طوفان
تگرگی.





قدرتم...

گرفتمش.
همونطور که قدرت
جهانی موجود تو پوسته
تو رو قبلا گرفته
بودم...



ولی...
زمستان... ثور،
باید شکستش...



خودم انجامش
می دم.

تو از این
جنگ زنده بیرون
نمایی. بهت نیازی
ندارم. قدرتت رو
ذخیره کن.

اگه زمستان
بیاد دنبالت...



نه! گالاکتوس نابود...



پس...
تسخیرت می کنه.



گلان از تا، از طرف سیاره های
بی شماری که با حضور خودت
به نابود کشیدی...

برای آرکیپیدیا،
برای ماسیکرون، برای
الینور ۱۴۳ و از طرف
دریون-بار.

از طرف
کلیپس، سیلوس،
از طرف IO-X۴، از طرف
Vanysh IVII، برای
کریو.

برای کرین.

برای
زن-لا.

برای
زمین.

برای
آزگارد.



تورو به
مرک محکوم
می کنم.

و بعد...

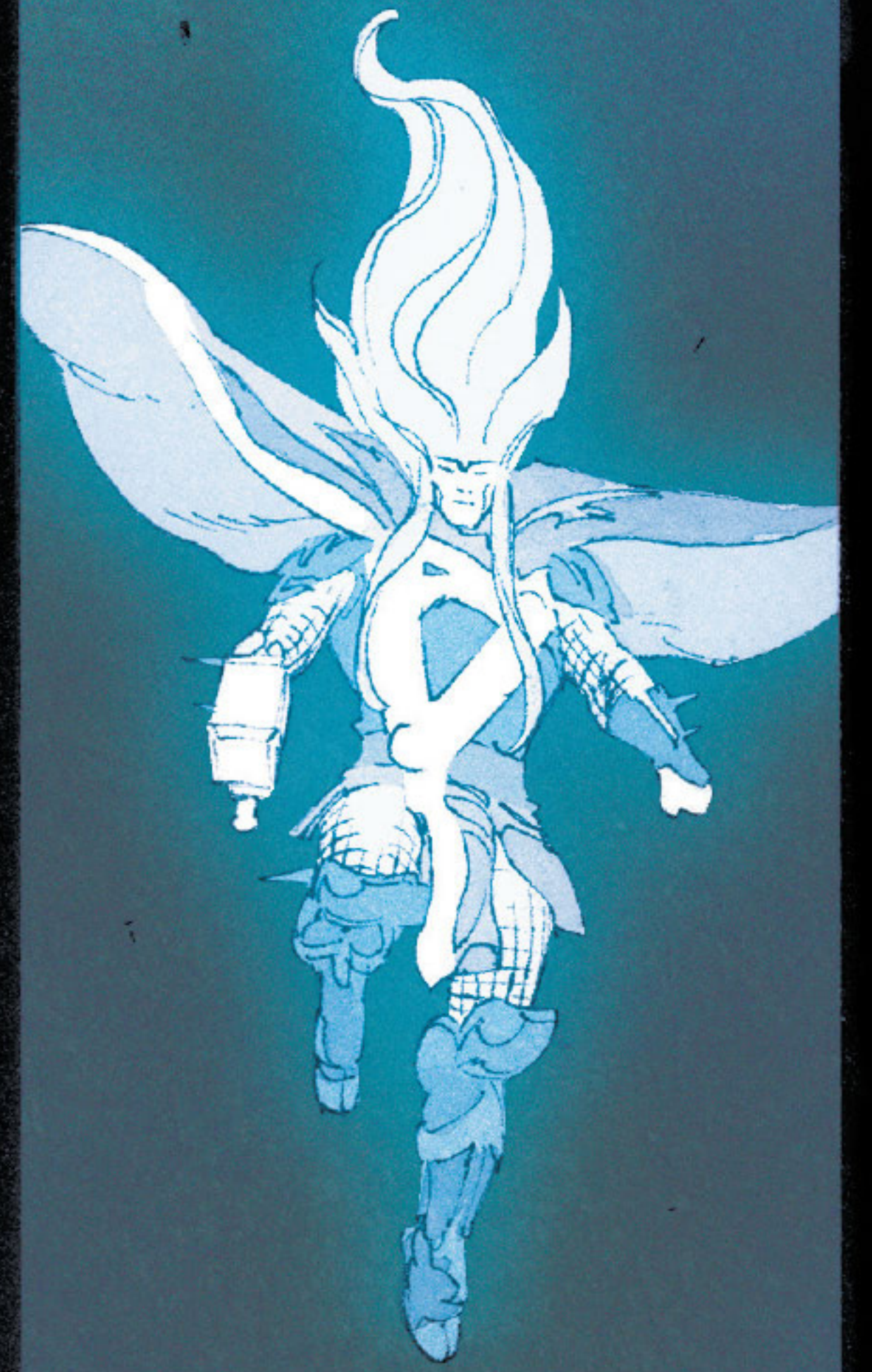
...در قمری بینام و
خالی از سکنه و زندگی
فراسوی مراتعی
که می شناسیم.

اصلاً...
نمی تونی تصور
کنی...

...کاری...
که انجام
دادی...

...سایه جهانخوار در زیر
شعله های فروزان آتش
کیجانی تور، خدای صاعقه...

کشیده شده
بود.



پادشاه
آزگارد.



ازت متشکرم
فرزند اودین.

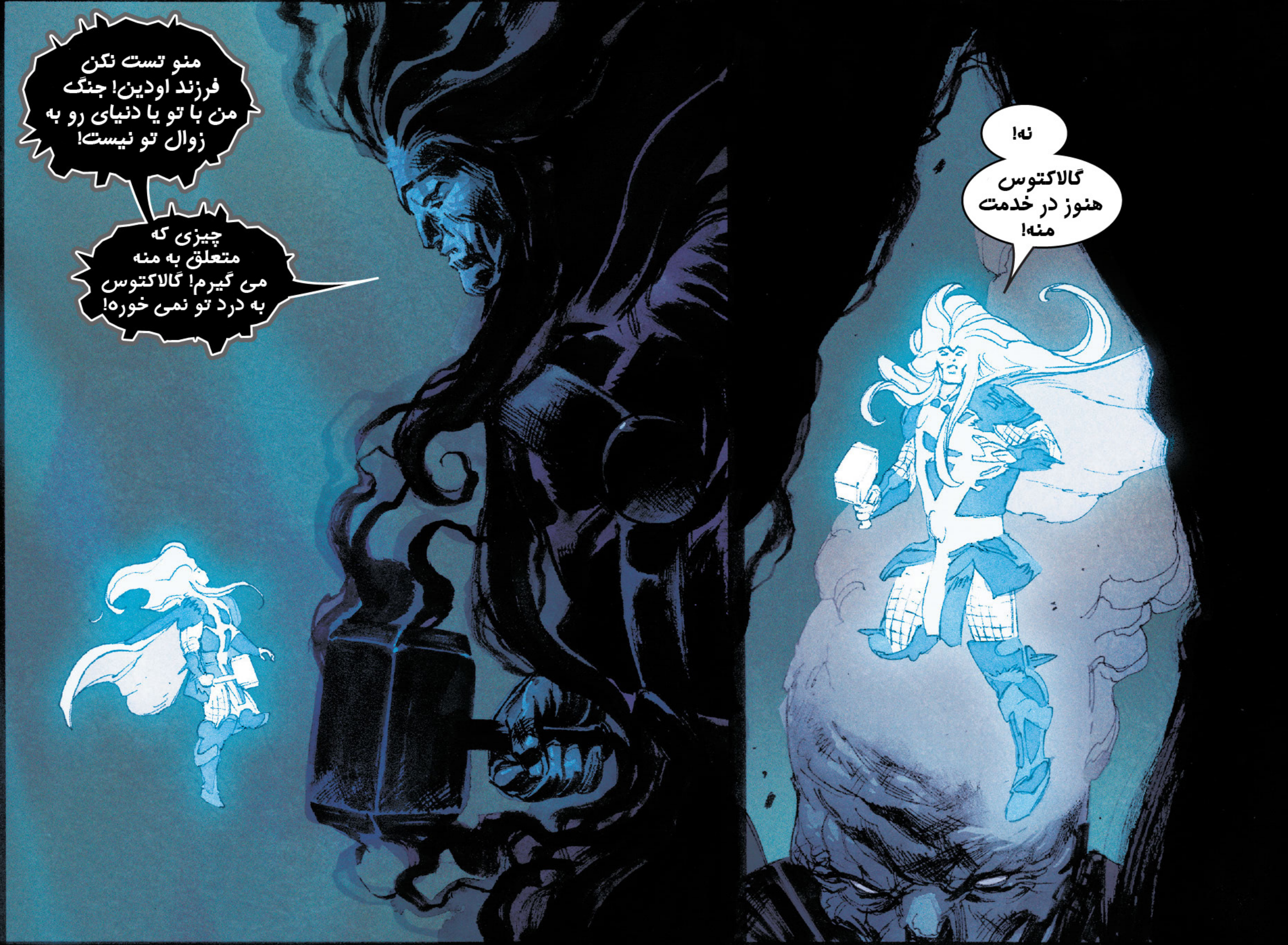
حالا برو کنار.

من گالان
رو می گیرم و
جهان تو رو با
سر نوشتش تنها
می دارم.



قاصد
هیچکس.

چیزی
عایدت
نمی شه.



منو تست نکن
فرزند اودین! جنگ
من با تو یا دنیای رو به
زوال تو نیست!

چیزی که
متعلق به منه
می گیرم! گالاکتوس
به درد تو نمی خوره!

نه!
گالاکتوس
هنوز در خدمت
منه!

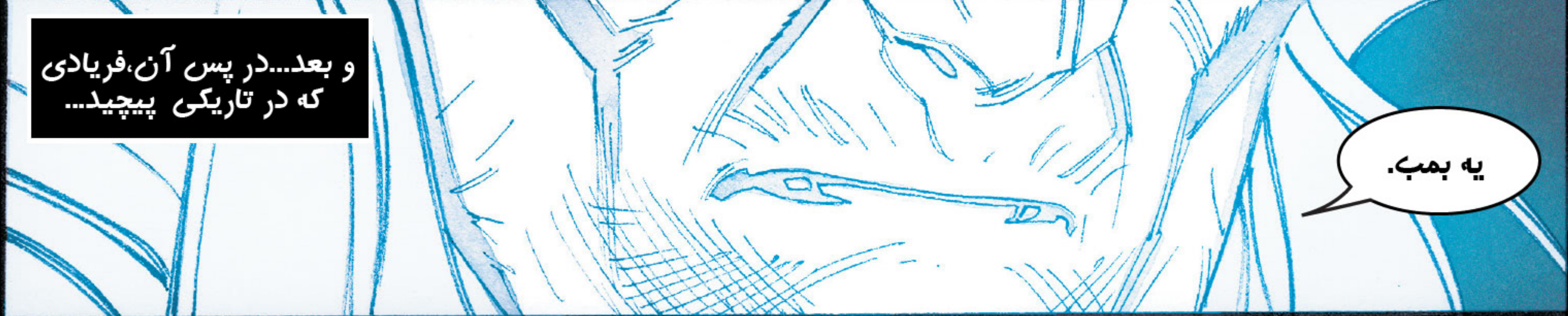


به عنوان
چی؟ یه جایزه
قهرمانی؟! برده؟!
گالاکتوس جهانخوار به
چه درد تو می خوره؟
بگو!



چند کلهکشان آنطرف تر
کودکان فریادزنان با صدای
صاعقه بیدار می شوند.

صدای آن در پهنه خلأ
طنین انداز می شود.



و بعد... در پس آن، فریادی
که در تاریکی پیچید...

یه بمب.

...رعد بود.

و درون آن، قدرت کامل
نیروی کیهانی شعله ور
بود...

...نیروی حیات جاری و
مملو از یک ثابت جهانی...

...انرژی یکصد هزار جهانی
که بلعیده شده بودند.



همه
آن...

...آزاد شد...

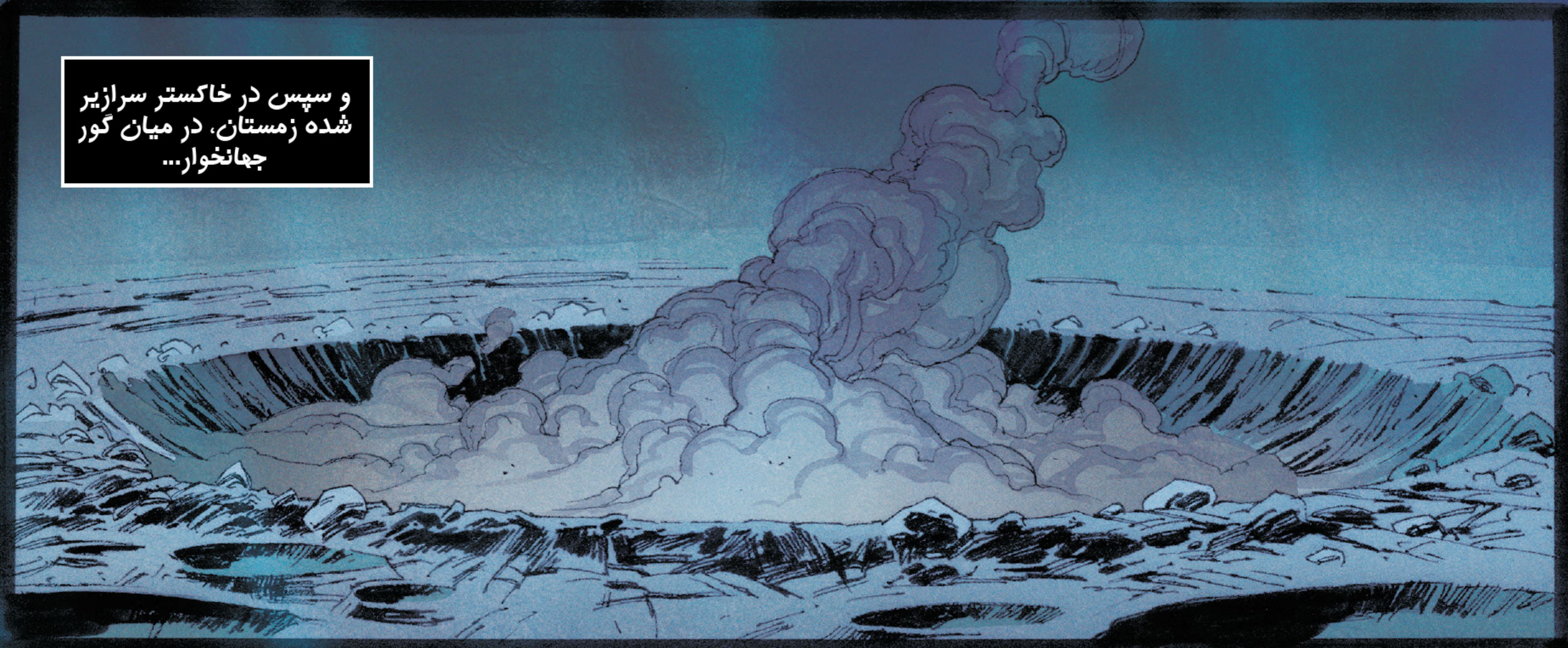
BBOOMM



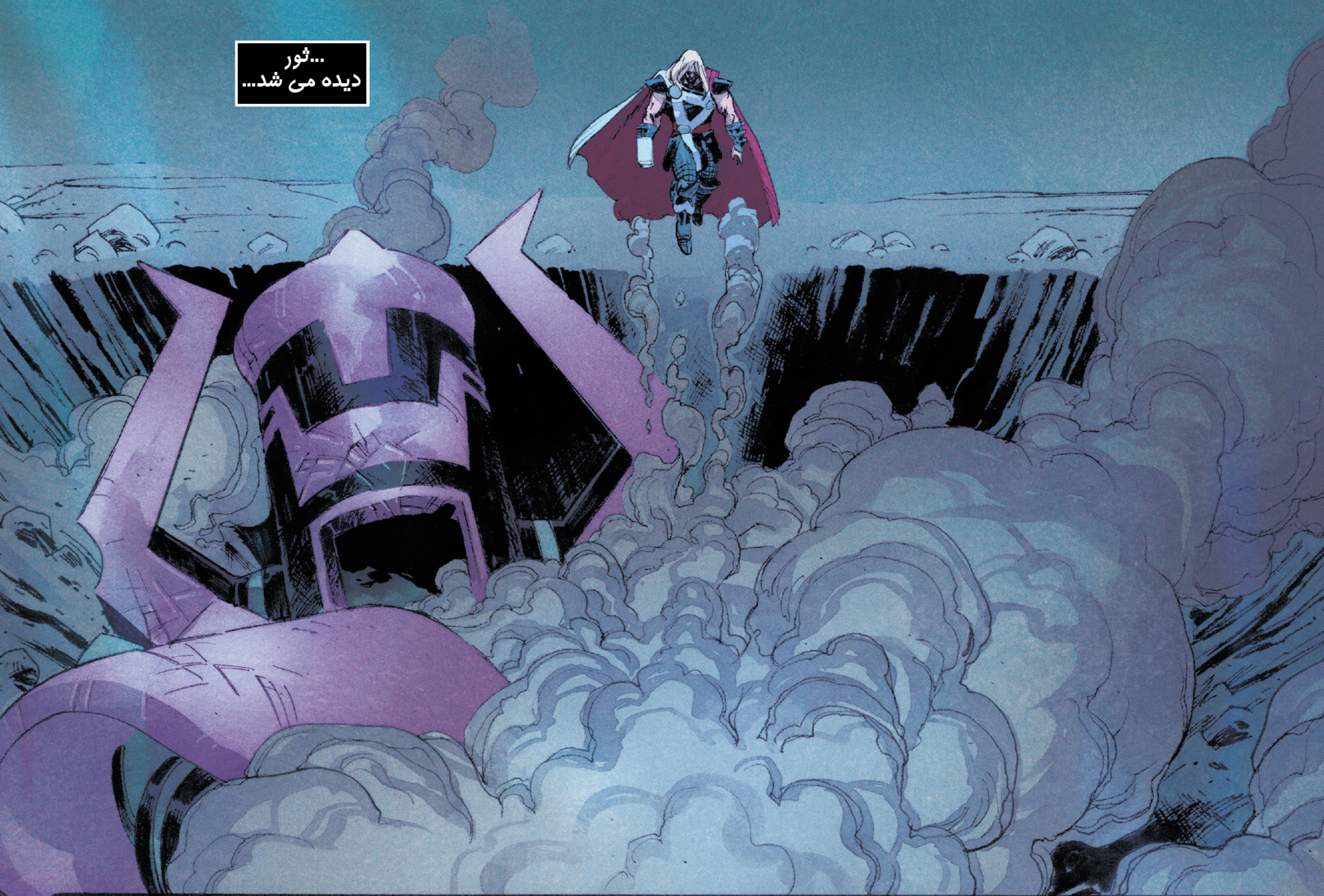
...توسط خدایی
که پادشاه شد.



و سپس در خاکستر سرازیر
شده زمستان، در میان گور
جهانخوار...

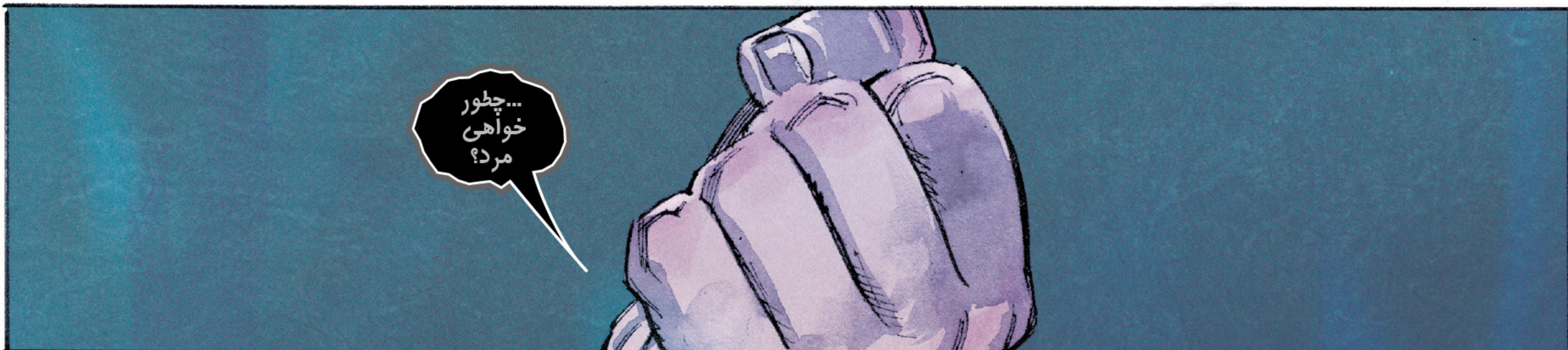
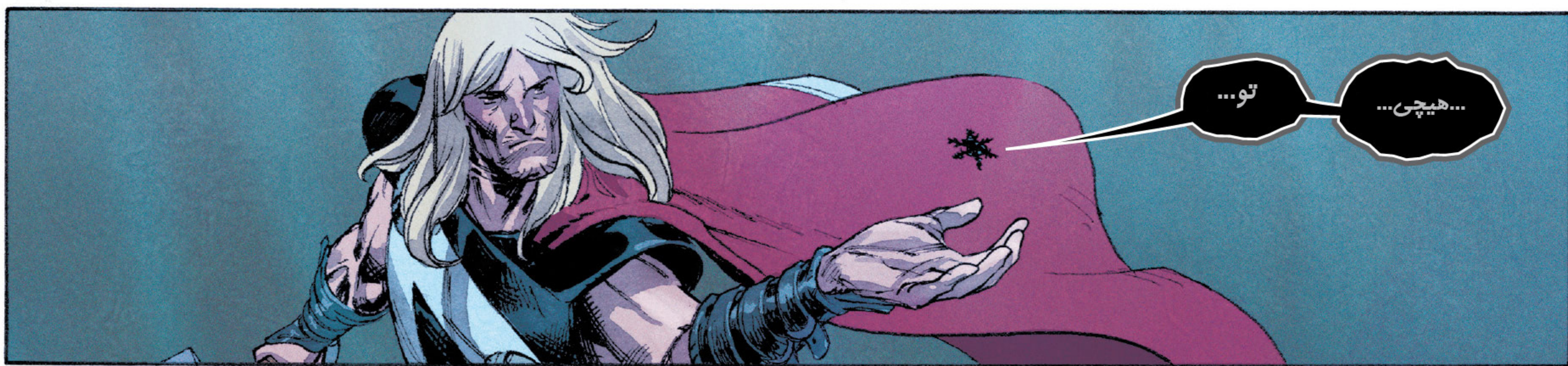


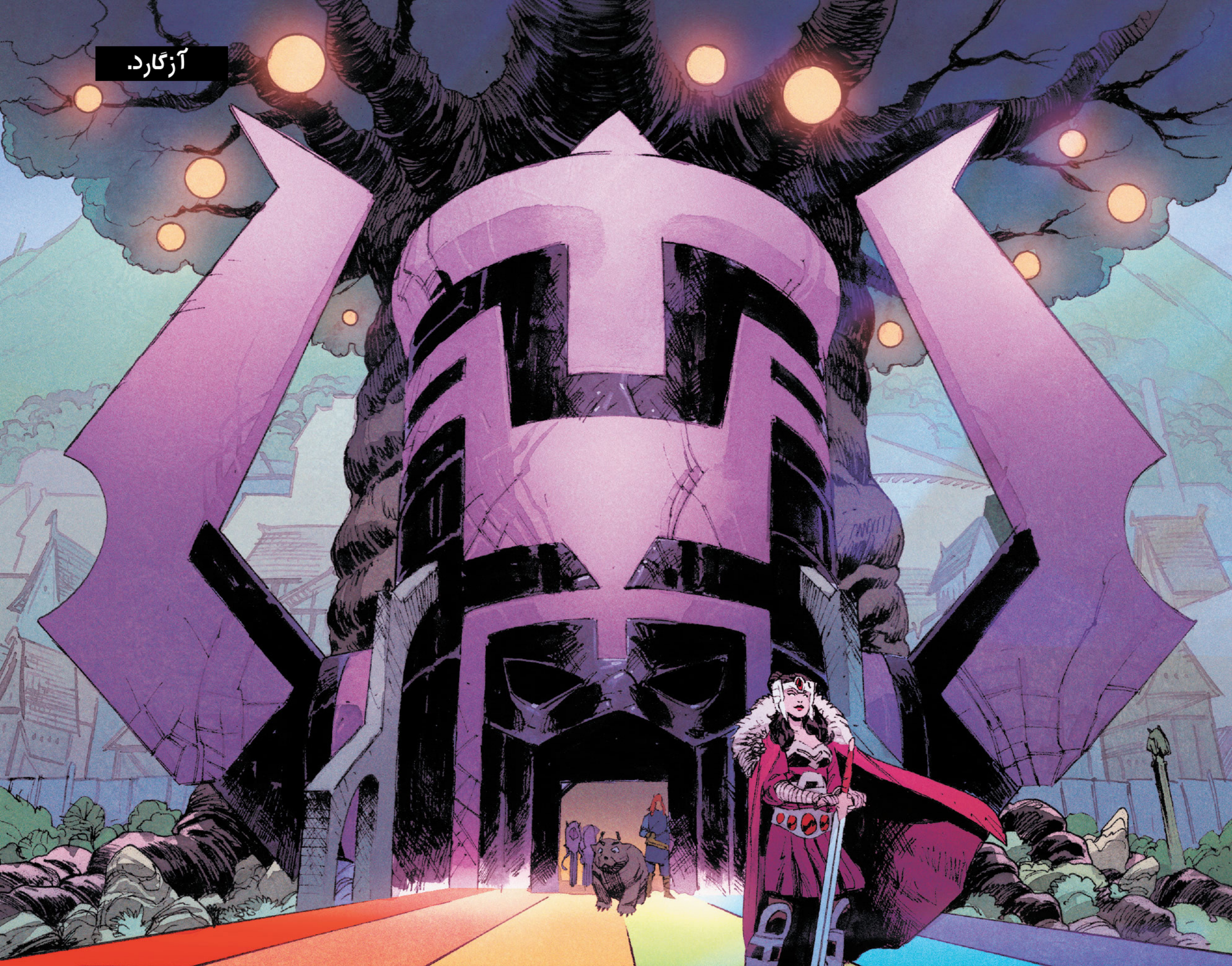
...ثور
دیده می شد...



...و پایان همه چیز.







باید بگم
...بخشی از من
هست که حس
می کنه...

...عزادار...
گالانه. علم به اینکه
سفر اون مثل سفر
من شروع شد...

من برای امثال
اون اشکی نمی ریزم
نورین. هر چی اتفاق
افتاده باید انجام
می شده.

درسته.
و لازم بود...

ولی...

منو
ببخش. ولی...
باید پیر سم...

ثور، وقتی
بهش نگاه کردی، وقتی
زمستان سیاه پایان واقعی
تو رو نشونت داد...

چی بهت
نشون داد؟

...چی
دیدي؟



“...دیدم...”





...

تاریکی.

فقط تاریکی.



MARVEL

6

LGY#732

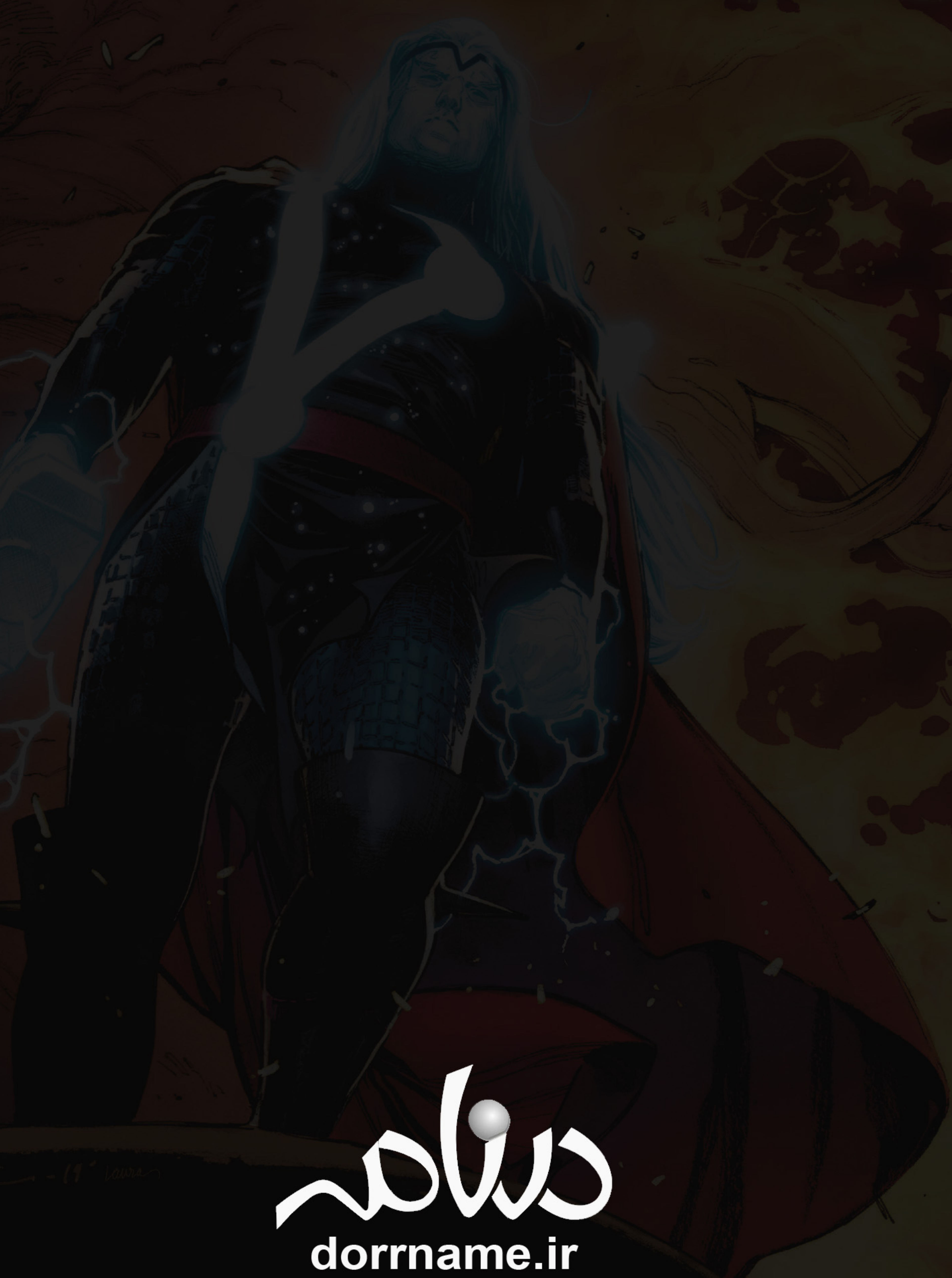
DONNY GATES

NIC KLEIN

MATT WILSON

THOR

HERALD OF NONE



دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی